



تعطیلی مؤسسات و شهرها به جای سازندگی

مدیای رژیم و دولت‌های خارجی میگویند که دمای بالای هوای بسیاری از شهرهای ایران، مصرف آب و برق را افزایش داده و به این جهت برای جلوگیری از یک بحران شکننده، با تعطیل کردن مؤسسات و شهرهای مختلف سعی شده جلوی این کمبود و در نتیجه بحران گرفته شود.



ادامه در صفحه ۴

بی بی سی فارسی مینویسد:



به پشتیبانی از مبارزه پرستاران برخیزیم صفحه ۲

اکثر مردم جهان پشتیبان و یاور مردم غزه‌اند

دولت اسرائیل با فراخواندن ۶۰ هزار نیروی رزرو خود، در پی اشغال کامل غزه است. این اقدام جدید ناشی از شکست پی در پی اسرائیل در رسیدن به هدف‌های است که بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اعلام کرد: با وجود این که اسرائیل به طور گسترده فجایع زیر را علیه مردم غزه اعمال نمود، نتوانست حتی به یکی از اهداف اعلام شده خود دست یابد.



ادامه در صفحه ۶

نوشته‌ای از سپیده قلیان

«مدتی است که آزاد شده‌ام، اما نمی‌دانم این چندمین بار است که در خیابان با مأمور و لباس شخصی درگیر می‌شوم؛ حسابش از دستم دررفته. هر بار که در اتاقم را می‌بندم، پدر و مادرم با نگاهی چنان بدرقه‌ام می‌کنند که انگار قرار نیست برگردم. گاهی هم واقعاً قرار نیست برگردیم. گاهی در را می‌بندی و به مادرت می‌گویی: «باشه، برای ناهار ماهی دریا می‌آرم.» اما بدقولی می‌کنی، دریا برایت خاظره می‌شود»



ادامه در صفحه ۸

جنگ در اوکراین و درماندگی نیروهای امپریالیستی

رئیس جمهور آمریکا، دونالد ترامپ که نماینده یک قشر فاشیستی در آمریکاست، انسانیست خودشیفته و بسیار سطحی. او می‌خواهد همان گونه که در روابط تجاری‌اش در درون آمریکا طرف تجاری را مرعوب میکرد، در سطح بین‌المللی نیز طرف سیاسی خود را با تهدیدات و غر و غمزه‌های ناشیانه مرعوب کند. ترامپ در دور دوم کسب قدرت سیاسی



ادامه در صفحه ۹

چرا آمریکا بعد از پایان جنگ، هیروشیما و ناکازاکی را بمباران کرد؟

در ۶ و ۹ اگوست ۱۹۴۵ به ترتیب شهرهای هیروشیما و ناکازاکی توسط بمب افکن‌های ب-۲۹ آمریکا با خاک یکسان شد. در این تهاجم اتمی حدود ۴۴۳



ادامه در صفحه ۱۰

«پیمان ما با تاریخ:

شریفة محمدی باید زنده بماند

مانیفست علیه حکم اعدام یک فعال سندیکایی ایرانی مقدمه

ادامه در صفحه ۱۱

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۱۴

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
دارودسته تروتسکی پس از تضعیف نیروهای ضد فرانکو در پی خیانت تروتسکی، نقش نظار مگر شکست انقلاب اسپانیا را داشتند. در پی تحقیقاتی که پس از شکست کودتای چپ روانه در بارسلونا انجام گرفت،



ادامه در صفحه ۱۲

با قیام سبزه‌ها از خاک

با قیام سبزه‌ها از خاک
با طلوع چشمه‌ها از سنگ
با سلام دلپذیر صبح
با گریز ابر خشم آهنگ
سینه‌ام را باز خواهم کرد!!

ادامه در صفحه ۱۳

به پشتیبانی از مبارزه پرستاران برخیزیم

می‌پاشه»، «پرستار داد بزن، حقات را فریاد بزن»
در سال ۱۳۹۹ با کمبود حدود ۱۰۰۰۰۰ پرستار در بیمارستان‌ها رو به رو بودیم و امروز نیز با کمبود ۱۲۰ هزار پرستار در بیمارستان‌ها رو به رو هستیم.



سپهریان، عضو شورای عالی سازمان نظام پرستاری می‌گوید: «بر اساس استاندارد باید حدود ۱,۸ دهم پرستار به هر تخت داشته باشیم، اما این استاندارد به شدت کاهش یافته و به حدود ۰,۹ دهم در کشور و در برخی شهرها به حدود ۰,۶ دهم رسیده است.» (فرارو ۱۸ مرداد ۱۴۰۴) این استاندارد برای ایران است ولی استاندارد جهانی ۳ تا ۴ پرستار برای هر تخت را در نظر گرفته است.

وضعیت کشوری که برای هر بیمار ۱,۸ پرستار در اختیار دارد، بسیار نا به سامان و کشنده است. ولی در ایران همان هم در اختیار نیست. برای هر بیمار بین ۰,۶ الی تا ۰,۹ پرستار وجود دارد. کمبود کادر پرستاری در این ابعاد برای پرستاران شاغل کشنده است. دولت بجای تشویق آن‌ها و سعی در بهتر کردن شرایط معیشتی و روانی پرستاران، به فشار و سرکوب رو می‌آورد. بدین جهت ده‌ها هزار پرستار کشور را ترک کرده‌اند و در بسیاری از بیمارستان‌ها به دلیل نبود پرستار بعضی بخش‌ها تعطیل شده و در نظام سلامت ایران حفره‌های هولناکی ایجاد گشته است.

احمد نجاتیان، رئیس کل نظام پرستاری در برنامه تلویزیونی کشیک سلامت، گفت: «با وجود آموزش سالانه ۱۲ هزار پرستار در ۴ سال گذشته کمتر از ۱۰ هزار پرستار استخدام شده‌اند ... هم در جذب و هم در نگهداشت پرستاران مشکلات جدی وجود دارد به همین علت سالانه حدود ۱۸۰۰ پرستار از سیستم

در آن زمان دولت، کار ۱۶۰ ساعته ماهانه پرستاران را تا ۱۷۵ ساعت افزایش داد و ۵۰ ساعت اضافه کاری را بر آن‌ها تحمیل نمودند. پرستاران علیه این اجحاف تحمل ناپذیر به طور گسترده‌تری مبارزه را ادامه دادند (در ۳۵ شهر و ۶۰ بیمارستان). در آن روزها شعارهای آن‌ها چنین بود «تورم دلاری، حقوق ما ریالی»، «با کرونا جنگیدیم، حمایتی ندادیم»، «اضافه کار بیست تومان، حجات، حجات»، «پرستار نباشه، بیمارستان تعطیله»، «مسئول بی کفایت استعفا، استعفا»، «ما که نماد صبریم، صبرمون سر رسیده»، «پرستاران می‌میرند، ذلت نمی‌پذیرند»، «وعده و وعید نمی‌خوایم، ما حقمون را می‌خوایم»، «تعرفه ما کجاست، توی جیب شماهاست» (کمون شماره ۴۰)

در آن روزها دولت سعی کرد با واریز کردن ۶۰۰ هزار تومان به حساب پرستاران مبارزات آن‌ها را خاموش کند. دوباره وعده و وعید همراه سرکوب و اخراج پرستاران فعال در مبارزه، سایه شوم خود را بر سر پرستاران پهن نمود. در همین برهه از تاریخ پرستاری بود که میزان خودکشی پرشکان و پرستاران ابعاد نگران کننده‌ای به خود گرفت و کل جامعه را در اضطراب و نگرانی فرو برد.

ولی معضلات پرستاران نه تنها حل نشده بلکه تشدید یافته است، اضافه کاری‌های اجباری بدون مزد بیشتر شده، توان پرستاران کاهش یافته و زندگی معیشتی آن‌ها هر روز تحمل ناپذیرتر گشته است. همه این معضلات بعلاوه معضلات دیگر اجتماعی باعث اوج بی سابقه مبارزات اخیر پرستاران کشور گردیده است.

اعتراضات جدید پرستاران از ۱۵ مرداد ۱۴۰۴ آغاز گردید. شعارهای این اعتراضات همچنان مربوط است به کمبود نیروی کار، اضافه کاری اجباری، پائین بودن حقوق، تعرفه‌ها و اجرا نشدن قوانین کار سخت، شیفت‌های کاری طولانی.

مهمترین شعارهای مبارزات اخیر پرستاران «پرستار نباشه، سیستم از هم

پرستاران بخشی از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران هستند که نقش بارز و حیاتی در سلامتی کل جامعه و در نتیجه در روند سالم تولید و ثروت آفرینی جامعه ایفا می‌کنند. این قشر از زحمتکشان ایران از همان اوان حاکمیت رژیم فاشیستی ایران با محدودیت، نابرابری، سرکوب و اخراج از کار رو به رو شدند. زندگی سالم کل جامعه به زندگی سالم و آسایش روانی پرستاران گره خورده است. در این مفهوم عدم رسیدگی به زندگی و شرایط کار پرستاران، ایجاد بحران بهداشتی، بحران تولید و بحران اقتصادی و سیاسی را در پی دارد.

پرستاران در همان آغاز این رژیم دست به مبارزه‌ای پیگیر زدند که تا کنون ادامه دارد. این مبارزه علی‌رغم افزایش فشار و سرکوب از جانب رژیم، رشد و تکامل کرده، دامنه خود را گسترده و از پشتیبانی وسیع‌تر اقشار مختلف مردم برخوردار گردیده است. تحت چنین شرایط دردناکی با شروع بیماری کرونا پرستاران برای نجات مردم جانفشانی کردند. ۶۰۰۰۰ پرستار به این بیماری مبتلا شدند که ۱۰۰ تن از آن‌ها جان خود را از دست دادند. (تسنیم)

مبارزات پرستاران در سال ۱۴۰۳ اوج بی سابقه‌ای را تجربه کرد. آن‌ها در ابتدا در شیراز، بویراحمدی و لامرد با شعار، وعده و وعید کافیه، سفره ما خالیه دست از کار کشیدند و اعتصابات خود را به خیابان کشاندند. این جنبش به سرعت کل پرستاران ایران را به حرکت درآورد. آن‌ها پاداش مناسب، عدم اضافه کاری اجباری بی مزد (بیگاری) پرداخت قابل قبول برای اضافه کاری، تعرفه گذاری صحیح پرستاری، بهبود حقوق پرستاران، پرداخت معوقه‌ها، استخدام پرستاران جدید و کم کردن فشار کاری، پرداخت شفاف تعرفه پرستاری، اجرای کامل بهرهوری طبق خدمات پرستاران را طلب می‌کردند.

بیمارستان‌های دولتی خارج می‌شوند و تعداد زیادی از آنان مهاجرت می‌کنند.» به بیان دیگر در عرض چهار سال ۴۸۰۰۰ پرستار تربیت شده ولی فقط ۱۰ هزار نفر از آن‌ها استخدام گشته‌اند. علت این امر شرایط دردناک پرستاران در بیمارستان‌ها و پائین بودن حقوق آنهاست. این پرستاران دوره دیده وقتی می‌بینند که در کشور مجاور بیش از ده برابر کشور خودشان مزد می‌گیرند، از کشور مهاجرت می‌کنند. اشکال از این پرستاران نیست. اشکال از سیاست پر خفقتی است که برای پرستاران ایجاد شده است.

محمد شریفی‌مقدم، دبیرکل خانه پرستار از یک گروه سلطه در وزارت بهداشت می‌گوید که دریافتی‌های چند صد میلیونی دارند و اجازه اجرا شدن قوانین تصویب شده را نمی‌دهند: «آنها پرستاری با حقوق ۲۰ میلیون تومانی را درک نمی‌کنند در نتیجه اعتراض پرستاران به جایی نمی‌رسد و نهادهای پرستاری هم در اختیار همین گروه سلطه در وزارت بهداشت است.» (عصر ایران)

شریف مقدم در جای دیگر می‌گوید: «پرستار برای یک شیفت ۷ ساعته ۱۴۰ هزار تومان می‌گیرد؛ این مبلغ به اندازه کرایه ماشین رفت و برگشت او هم نیست.» (سایت به پیش)

نجاتیان می‌گوید: «ما باید به فکر جذابیت حرفه پرستاری باشیم، وقتی حقوق پرستار در تهران کفاف هزینه مسکن را نمی‌دهد؛ نمی‌توانیم در جذب پرستار در شهرهایی مثل تهران موفق باشیم.» او ادامه می‌دهد که در سال ۵ هزار پرستار از سیستم خارج می‌شوند. او «افزود: متأسفانه بیمارستان‌های بخش خصوصی، از ابتدای اجرای قانون تعرفه‌گذاری، هفت هزار میلیارد تومان درآمد از محل پرداخت بیماران و بیمه‌ها داشته‌اند اما حق پرستاران را یا نداده‌اند یا ناقص پرداخت کرده‌اند.»

در مقابله با همه این معضلات، پرستاران کشور تصمیم به مبارزه قاطع‌تر از گذشته گرفته‌اند، آن‌ها کار را تعطیل کرده‌اند. ابتدا پرستاران در کرج و البرز دست از

کار کشیدند. سپس پرستاران بیمارستان‌های استان فارس به آن‌ها پیوستند. این اعتصابات به بسیاری از بیمارستان‌های کشور در استان‌های مختلف گسترش یافت و رژیم ایران را با یک بحران جدی رو به رو کرد. ولی همان طور که محمد شریفی می‌گوید گروه سلطه در وزارت بهداشت تغییرات مثبت، حتی جزئی را نیز برای پرستاران اجازه نداده است.

اگر ما به پروسه چندین ساله مبارزات پرستاران از ابراز نارضایتی فردی به نارضایتی جمعی، تکامل آن به اعتراضات خیابانی و سپس در این روزها به تعصیلی کشاندن کار، توجه کنیم در می‌یابیم که معضلات گذشته همچنان باقی است، به اضافه این که قدری تشدید شده است. شعارها همان شعارهای گذشته هستند زیرا معضلات همان‌ها هستند، سطح و گسترش مبارزات پرستاران در همان سطح ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ می‌باشد ولی مبارزات چند هفته اخیر آن‌ها آشتی ناپذیرتر به نظر می‌آید.

این یعنی معضلات حل نگشته است. همین شرایط در بخش‌های دیگر کارگری ایران نیز خود را نشان می‌دهد. سه سال است که مبارزات کارگران ایران، چه کارگران پدی و چه کارگران فکری و یا خدماتی در سطح معیشتی و هر بخشی مجزا از دیگران و در خود فرو رفته جریان دارد.

این درست است که هر مبارزه کارگری از پشتیبانی دیگر بخش‌های کارگری و یا توده مردم برخوردار می‌گردد ولی آن مبارزه در خود غنوده است. فقط خواست‌های معیشتی خود را طرح می‌کند، و به شرایط حاکم بر کل کشور و ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر اقشار دیگر تحت ستم جامعه کاری ندارد.

این یک اشکال ایدئولوژیک - سیاسی است که مربوط به طبقه کارگر نیست. این یک جریان فکری خرده بورژوازی در جنبش کارگری است. یک جریان رفرمیستی و اکونومیستی مخرب که از

تکامل مبارزه معیشتی به سطح مبارزه سیاسی فراگیر ضد سرمایه‌داری جلوگیری می‌کند. دور آن حصار می‌کشد و آن را از دیگر بخش‌های جامعه جدا می‌نماید.

مبارزات معیشتی هر بخش از کارگران، به طور خاص مربوط به همان بخش است. این مبارزات معیشتی - اقتصادی نمی‌تواند بخش‌های مختلف کارگری را به هم پیوند دهد. می‌تواند به اتحادیه سراسری و مستقل کارگری بیانجامد ولی در همان اتحادیه نیز هر بخش کارگری به طور مجزا مبارزه معیشتی خود را به پیش خواهد برد و مورد پشتیبانی بخش‌های دیگر قرار خواهد گرفت ولی این با درهم تنیدگی کل جنبش کارگری فاصله بسیار دارد. این درهم تنیدگی در فعالیت مشترک و هماهنگ سیاسی بخش‌های مختلف کارگری امکان پذیر است. در مبارزه به خاطر توقف اعدام، در مبارزه به خاطر آزادی زندانیان سیاسی، در مبارزه به خاطر آزادی زنان در زمینه‌های مختلف و...

مبارزه معیشتی و اقتصادی لازم و شرط اساسی و زمین سفت برای خیزش به مبارزه سیاسی است ولی اگر این مبارزه در همان سطح مبارزه سیاسی علیه تهاجم پاسدار - لباس شخصی رژیم، به همان اعتراضات خلاصه شود، جنبش کارگری را به فساد و انشعاب خواهد کشید.

امروزه پرستاران همانند ۴ سال پیش به هیچکدام از خواست‌های اساسی خود نرسیده‌اند، زیرا در خود غنوده بوده و هستند. همان طور که کارگران بخش‌های دیگر به خواست‌های اساسی خود نرسیده‌اند زیرا در خود غنوده‌اند.

مبارزات رفرمیستی و اکونومیستی اگر به سطح مبارزات سیاسی همه جانبه در سمت مبارزه سوسیالیستی تکامل نکند، در چارچوب نظام سرمایه‌داری محصور می‌گردد و چون راهی برای نجات نمی‌یابد، در درونش ریزش و انشعاب به وجود می‌آید و آن را مثل خوره می‌خورد. مبارزه پرستاران باید از این دایره شیطانی بیرون رود، پا بر عرصه مبارزات سیاسی عمومی جامعه بگذارد

و خواست‌های معیشتی و اقتصادی خود را با خواست‌های سیاسی کل افشار ناراضی جامعه پیوند زند و سمت مبارزه انقلابی به خود بگیرد. آنوقت تأثیر عمیق و شگرفی بر کل مبارزات کارگری ایران خواهد گذاشت و دستاوردهای بسیاری را شاهد خواهد بود. آنگاه آگاهی طبقاتی پرستاران همراه با آگاهی طبقاتی کل جنبش کارگری در نزدیک شدن جنبش کمونیستی با آن‌ها تا آنجا رشد خواهد کرد که گام به گام نظم سرمایه‌داری را زیر سؤال کشد و خواستار نظمی دیگر، نظم سوسیالیستی گردد.

تعطیلی مؤسسات و شهرها به جای سازندگی

بی بی سی فارسی مینویسد: «همزمان با عبور دما در شهرهای ایران از ۴۰ درجه سانتی‌گراد، کمبود شدید آب و برق زندگی را برای شهروندان دشوار و جریان امور را مختل کرده است. در استان‌های مختلف فعالیت‌ها تعطیل شده‌اند و در شماری از شهرها ادارات یا ساعات کار خود را کاهش داده‌اند یا دورکاری می‌کنند.»

دنیای اقتصاد نیز مینویسد: «گرمای شدید در کشور و ناترازی انرژی موجب شد برخی ادارات و بانک‌ها چهارشنبه ۲۲ مرداد تعطیل شوند.»

این دو نقل قول مواضع یکسانی را در مورد علت تعطیلی‌ها نشان می‌دهند.

بخشی از این ادعا درست است. دمای شهرها غیر قابل تحمل گشته است. بین ۴۵ تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد.

علل واقعی کدام‌اند:

در زمینه کمبود آب

۱- ما در کمون شماره ۵۰ در مقاله‌ای در مورد خشکسالی نوشتیم که «۹۷ درصد مجموعه آب جهان در اقیانوس‌ها و دریاها، آب شور است. به عبارت دیگر فقط ۲٫۵ تا ۳ درصد کل آب‌های جهان آب شیرین است (حدود ۳۵ تا ۴۱ میلیون کیلومتر مکعب) ۷۰ درصد آب شیرین جهان به صورت یخ در مناطق قطبی و

سرد انباشت شده است. بخش دیگری از آب شیرین در اتمسفر (۰٫۰۴ درصد) و در بدن گیاهان جریان دارد و فقط ۱ درصد آب شیرین برای استفاده در دسترس بشر است.»

علاوه بر آلوده کردن بخش عظیم این مقدار آب شیرین توسط صنایع و ماشین‌های با سوخت فسیلی، تخریب وسیع و همه جانبه محیط زیست جهانی توسط استثمار انسان و طبیعت، نابودی گسترده بخش‌های وسیعی از جنگل‌های آمازون، تخریب و آلودگی اتمسفر و تشعشعات بیش از اندازه اشعه مادون قرمز و به ویژه ماوراء بنفش بر زمین و در نتیجه زوال انواعی از حیوانات و در خطر قرار گرفتن جدی سلامت و حیات انسان، باعث گردیده که منابع آب شیرین از دسترس بشر خارج گردد و خشکسالی دیرپائی بر جوامع بشری فشار خردکننده خود را وارد آورد، خشکسالی‌ای که ناشی از وحدت انسان با طبیعت نیست بلکه ناشی از سودجویی سرمایه‌داری از طبیعت و انسان، اخلال در وحدت انسان با طبیعت و لاجرم دست ساخت نظام سرمایه‌داری است.

۲- در این رابطه تخریب گسترده محیط زیست، آلوده کردن هوا، به بی راهه کشاندن رودخانه‌ها و آب‌های رو زمین، استفاده بی رویه از آب‌های زیر زمینی در ایران باعث گردیده که صحرای ایران خشک‌تر و سوزانده‌تر، جنگل‌ها محدودتر و زمین‌های مستعد کشاورزی و مرغزارها به بیابان‌های خشک و سوزان تبدیل شود.

ناشی از چنین سیاست‌های مخربی آب آشامیدنی تجدید پذیر به شدت کاسته شده است به طوری که «ارزیابی‌های دقیق نشان می‌دهند که ذخایر آبی در حال پایان یافتن است.» (مسعود پزشک‌یان در نشست استانداران کشور)

ذخائر آبی در ایران با سرعت بیشتری از دیگر نقاط جهان در حال نابودی است. زیرا سیاست گذاری در این زمینه بر مبنای رسیدن به سود هر چه بیشتر در همان لحظه است، بدون تفکر به عواقب آن برای کل جامعه.

این شیوه تفکر سرمایه‌دارانه که قادر نیست به خاطر سود، از تخریب طبیعت و نابودی آب مورد نیاز مردم جلوگیری کند، به تنها «راه حل» مسأله میرسد: عدم استفاده مردم از آب سالم. این یعنی قطع طولانی و یا کوتاه مدت روزانه آب آشامیدنی مردم و آب مورد نیاز شهری. این ناکارآمدی، بی لیاقتی و یا ندانم کاری و سوء مدیریت نیست. منافع نظام سرمایه‌داری در ایران فعلی که در آن اقتصاد چپاول حاکم است، اجازه سازندگی به هیچ زمینه اجتماعی نمی‌دهد.

در زمینه کمبود برق

قطع برق تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی مربوط به فقط امسال نیست. در اکثر سال‌های این مقطع تاریخی زمستان‌ها و تابستان‌ها برق و گاه‌آب در برخی از ساعات شبانه روز و یا روزهای مختلف قطع شده و شهرها و مراکز مهم تولیدی و آموزشی و اداری تعطیل گشته است. یکی از این سال‌ها، سال ۱۳۹۹ است. در این سال برق تهران و چند شهر دیگر قطع گردید و هوای این شهرها به طور بی سابقه‌ای دود آلود و مسموم شد.

یکی از مهمترین عوامل این معضلات استخراج رمزارز توسط یک مؤسسه چینی بود. این ادعا توسط رضا اردکانیان وزیر نیرو و مسئولین برق رسانی تهران و دیگر شهرهای خاموش تأیید شد. بر مبنای گزارش بی بی سی فارسی شهرهای تهران، گلستان، گیلان، البرز، مرکزی، اصفهان، خوزستان، سمنان، قم، اردبیل و آذربایجان شرقی همه به یک بار و برای چند روز و شب دچار خاموشی شدند زیرا برق این استانها از کارخانه برق «فروکروم» با قیمت بسیار ناچیز برای استخراج رمزارز در اختیار شرکت «تاپ‌اکوی» چین قرار گرفت. مسئولین نیز برای برق رسانی توسط کارخانه‌های دیگر بجای بنزین از مازوت استفاده کردند و بسیاری از ساکنین این شهرها را بیمار و مسموم ساختند.

در تمام این مدت کاملاً رزیلانه علت قطع

برق در این استان‌ها را مصرف بی رویه خانگی تبلیغ کردند و مردم را تحت شرایط روحی بسیار سنگینی قرار دادند. در حالی که برق را خود به شرکت چینی با قیمت ناچیز فروخته بودند.

ولی با این وجود تعطیلی‌های آن روزها در مقایسه با این روزها بسیار ناچیز بود. در این روزها کل ایران برای یکی یا دو روز تعطیل می‌شود.

قطع برق در مؤسسات تولیدی از اول اردیبهشت ۱۴۰۴ شروع گردید: از جانب دولت این قطع نامه صادر و به تولید کنندگان ابلاغ گشته است. «برنامه‌های مدیریت‌بار سال جاری جهت کنترل اوج بار شبکه سراسری برق بر اساس مصوبه دولت در اردیبهشت ۱۴۰۱، از اول اردیبهشت سال جاری شروع خواهد شد.» در روز نخست ماه، شهرک‌های صنعتی پردیس، صفادشت، دهک، عباس‌آباد و سلیمانی، از آغاز قطعی برق واحدهای خود خبر دادند. برخی صاحبان صنایع از جمله در بخش سیمان و فولاد نیز روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۴ از دریافت پیامکی مبنی بر توقف تولید خبر دادند. در این ابلاغیه از این واحدها خواسته شده بود که به دلیل محدودیت در تأمین برق و ضرورت تأمین نیازهای مصرفی خانوار، فعالیت تولیدی خود را به مدت ۱۵ روز متوقف کنند.» (ویکیپدیا)

به علت عم توانائی دولت در برق رسانی به مؤسسات تولیدی، آموزشی و اداری در روز چهارشنبه ۱۵ مرداد تمام شهرهای ایران بجز استان‌های ایلام، لرستان و همدان تعطیل اعلام شد.

«به گفته معاون توسعه مدیریت و منابع استانداری لرستان فعالیت دستگاههای اجرایی در روزهای هفت و هشت مرداد تعطیل است.» (دنیای اقتصاد)

«ایرنا: به گفته معاون توسعه مدیریت و منابع استاندار یزد با تصویب کار گروه اضطرار موج گرما، ادارات دولتی، مراکز آموزشی و بانک‌های استان یزد، روز چهارشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۴ تعطیل اعلام شدند.» (دنیای اقتصاد)

آن شهرهایی نیز که کلاً تعطیل نشده‌اند، قطع روزانه آب و برق ۴ الی ۵ ساعت را از سر می‌گذرانند.

حال ببینیم مدیای رژیم چه می‌گویند: «گویی قرار است دانش‌آموزان، قربانیان بی‌صدای این ناترازی انرژی و ناتوانی مدیریتی شوند تا شاید تب بحران انرژی با فرافکنی به خوابی سنگین فرو رود. این یا نشانه مدیریت ناکارآمد و بی‌فکر در پهنه آموزش است یا اعترافی خاموش به فروپاشی زیرساخت‌های انرژی.» (سایت تابناک)

در واقعیت نیز اولین قربانیان این سیاست مخرب و آگاهانه، صنایع کشور، دانش پژوهان (محصّلین و دانشجویان) و خانواده‌های زحمتکشان هستند.

خانواده‌های مرفه به طرق مختلف برق و آب مورد نیاز خود را به دست می‌آورند. مقدار زیان «صنایع مستقر در شهرک‌ها و نواحی صنعتی ناشی از قطعی برق در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ به ترتیب ۵،۴ هزار میلیارد، ۶ هزار میلیارد، ۸،۴ هزار میلیارد و ۴۴،۷ هزار میلیارد برآورد شده است.» (خبرگزاری مهر) همین خبرگزاری از خسارت ۱۱۶ هزار میلیاردی سال ۱۴۰۳ خبر می‌دهد. و خسارات ناشی از ۱۱۶،۵ ساعت قطع برق را در همین سال چنین ارزیابی می‌کند:

«- خسارت ریالی دستمزدی کارگران ۲۸۷،۲۴۰،۰۰۰،۰۰۰

- ضرر ناشی از عدم تولید واحدهای صنعتی بر اساس آمار اخذ شده: ۷۴۰،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰

- خسارت و تخریب ماشین آلات و مواد اولیه واحدهای صنعتی ۵۱،۸۷۰،۰۰۰،۰۰۰

این ارقام تعدیل شده از درون خود رژیم فاشیستی ایران است. در واقع قطع آب و برق حتی به مدت کوتاه باعث فروپاشی کل اقتصاد کشور می‌گردد.

علل کمبود برق در ایران چیست؟

«متوسط تولید نفت خام و میعانات ایران در سال گذشته میلادی ۴ میلیون و ۲۳۴ هزار بشکه در روز بود.» (اقتصاد

معاصر) ایران دارای مؤسسات پتروشیمی است که میتواند از نفت خام بنزین تهیه نماید. در این صورت عدم برق رسانی کافی قاعداً نمیتواند به علت نبود انرژی باشد. همان طوری که گران کردن بنزین در سال ۹۶ نیز ناشی از کمبود بنزین نبود بلکه هدف غارت و چپاول مردم را داشت.

«مدیرعامل شرکت توانیر می‌گوید: تابستان امسال ۲۰ هزار مگاوات ناترازی برق داشتیم و در صورت ادامه این روند، سال آینده ۲۴ هزار مگاوات کمبود برق خواهیم داشت.» (سایت اعتماد) علت این ناترازی فزاینده چیست؟ - حمید چیت‌چیان که خود در سال‌های ۹۲ تا ۱۳۹۶ مسئولیت وزارت نیرو را بر عهده داشته، می‌گوید: «اگر من آدم بدبینی باشم می‌گویم یک نفوذهایی در سیستم‌های تصمیم‌گیری کشور ما وجود دارد که نمی‌گذارند مسئولین تصمیم درست بگیرند و به طرف صحیحی حرکت کنند. اگر بخواهم خوشبین باشم باید بگویم این قدر مسائل روزمره و گرفتاری روز زیاد شده که مسئولین نمی‌رسند به تصمیمات راهبردی و طولانی مدت برای کشور فکر کنند.» (خبرآنلاین)

این نفوذی‌ها چه کسانی هستند؟ اگر جاسوسان کشورهای غربی و اسرائیل هستند، پس کل اقتصاد ایران تحت قدرت مایشاء آنهاست.

اگر این نفوذی‌ها عناصر طبقاتی درون ایران هستند، همان نیروها و شرکت‌هایی است که میخواهند برق را از خارج وارد ایران کنند و صدها میلیارد دلار سود به جیب بزنند. ما این سیاست را از جانب بورژوازی تجاری مدرن ایران (شرکت‌های صادرات واردات) در ورشکست کردن کلیه شرکت‌های دارویی ایران، تخریب تولید کشاورزی به ویژه غله، ورشکست کردن بسیاری از صنایع ایران و وارد کردن همین محصولات از خارج، شاهد بوده و هستیم. این یکی از دلایل مهم عدم توانائی دولت در برق رسانی کافی به جامعه است.

ماfiای بورژوازی تجاری ایران که

قدرت مطلقه را دارد تولید داخلی بنزین را محدود میکند تا خود آن را وارد کند و مردم را چپاول نماید. «مدیربازرگانی شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران روز هشتم مرداد اعلام کرد پنج مجوز برای شرکت‌های خصوصی برای واردات بنزین سوپر صادر شده است.» حال این شرکت‌های خصوصی وارداتی و صادراتی دست باز برای واردات بنزین دارند. «وزیر نفت ایران: بنزین وارداتی بخش خصوصی با قیمت بیش از ۵۰ هزار تومان عرضه می‌شود. ... وزیر نفت در عین حال اعلام کرد که سهمیه ۶۰ لیتری خودروها، قیمت‌های ۱۵۰۰ و ۳۰۰۰ تومانی و همچنین کارت اضطراری جایگاه‌ها، بدون تغییر باقی می‌مانند و قیمت بنزین سوپر قبلی جایگاه‌ها نیز ثابت خواهد ماند.» (رادپو فردا)

به بیان دیگر به علت نفوذ این شرکت‌های چپاولگر، بنزین کافی در ایران نیست. و نباید هم تولید شود. در نتیجه باید مؤسسات تولیدی و شهرها تعطیل گردند. در عین حال برای مصارف شخصی از قبیل مصرف در اتومبیل‌ها و دستگاه‌های خانگی بنزین ۳۰۰۰ تومانی به ۵۰ هزارتومانی تبدیل می‌شود. این از دستاوردهای دولت سرمایه‌داری ایران است.

این بورژوازی تجاری که میتواند تحریم‌ها را نیز دور بزند قشر حاکم بورژوازی حاکم است.

در عین حال وظیفه مسئولین رسیدگی به کارهای روزمره نیست بلکه اتفاقاً رسیدگی به تصمیمات راهبردی و طولانی مدت است.

- فرسودگی کل کارخانه‌های تولید برق، از ماشین‌ها گرفته تا تأسیسات ساختمانی، سیستم برق رسانی به اقصا نقاط کشور، و بی بهره‌گی مدیران، مهندسان و تکنیسین‌های دست اندر کار از تکنولوژی و دانش پیشرفته امروزه در این زمینه.

- فرسودگی و از کار افتادگی کل صنایع کشور به استثنای صنایع نظامی. ماشین فرسوده‌ای که پارچه تولید میکند ۲ الی ۴

برابر نسبت به ماشین مدرن پارچه بافی برق مصرف میکند. فرسودگی صنایع ایران ناشی از سوء مدیریت نیست بلکه ناشی از ساختار اقتصاد غارت در ایران است. دلارهایی که باید برای نوسازی صنایع تولیدی کشور به کار رود، صرف پیشبرد صنایع نظامی و هسته‌ای میشود و یا به حساب خصوصی افراد و نیروهای تروریستی خارجی واریز میگردد.

از آنچه که گفته شد نتیجه میشود که کمبود آب و برق در ایران ناشی از خساست طبیعت نیست بلکه سیاست گذاری خیانتکارانه قشر حاکم بورژوازی ایران است. این نظام اجتماعیست که چنین مصائب عمومی و فراگیری را به وجود می‌آورد. لذا برای رهایی از این مصائب نمیتوان فقط به خواست‌های جزئی مثلاً احداث کارخانجات بیشتر و یا اصلاح سیستم برق رسانی اکتفا کرد. بلکه باید ریشه تمام مفاصل را از بنیان کند. باید با نظام سرمایه‌داری در ایران وداع کرد. باید برای ساختار سوسیالیستی کشور مبارزه را سازمان داد و خود را سازماندهی کرد.

اکثر مردم جهان پشتیبان و یاور مردم غزه‌اند

دست یابد.

جزئیات اقدامات اسرائیل در ۲۲ ماه گذشته

- نابودی زیرساخت‌های بهداشتی غزه به شکلی حساب شده و سیستماتیک
- بمباران و تخلیه اجباری بیمارستان‌ها در شمال غزه

- فروپاشی سیستم سلامت با گسترش بحران به مناطق جنوبی و انبوه جمعیت آواره

- بمباران، محاصره و محرومیت منابع باقی‌مانده

- بیمارستان‌ها غیرقابل استفاده و خدمات حیاتی نظیر درمان تروما،

جراحی، دیالیز و سلامت مادران حذف شده‌اند

- کشتار و بازداشت بیش از ۱۸۰۰

کارگر بهداشت، از جمله متخصصان ارشد، که ظرفیت پزشکی غزه را به شدت تضعیف کرده و بازتوانی را تقریباً ناممکن ساخته است اهداف شکست خورده اسرائیل عبارتند از:

۱- نابودی حماس، ۲- کوچ مردم غزه به کشورهای دیگر و ۳- آزادی گروگان‌ها. امروزه به خاطر لشکر کشی عظیم اسرائیل - آمریکا - دولت‌های بزرگ غربی به غزه، اقتصاد اسرائیل در حال فروپاشیست. با وجود این که این کشور کوچک سالی ده‌ها میلیارد دلار از آمریکا و دولت‌های اروپائی مثل آلمان هدیه می‌گیرد و سلاح‌های خوفناکی هم از این کشورها به دست می‌آورد، توانش در حال فروکش است.

ما در کمون شماره ۴۹ چنین آوردیم: «دولت اسرائیل برای کاهش کسر بودجه خود در ۲۰۲۵ "در زمانی که این کشور به تامین مالی حملات نظامی خود نیاز دارد، مجموعه‌ای از افزایش مالیات‌ها و کاهش هزینه‌ها در بخش‌های غیرنظامی را پیش بینی کرده است، یالی روتنبرگ، از مقامات ارشد وزارت دارایی اسرائیل، امروز اعلام کرد که بودجه سال آینده میلادی این کشور نیاز به برقراری تعادل میان هزینه‌های دفاعی و غیرنظامی دارد. " (rfi - قرانت در ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵). یالی روتنبرگ، حسابدار کل وزارت دارایی اسرائیل، امروز سه شنبه ۲۷ مه گفت: "هزینه‌های دفاعی این کشور بالا است و این خطر وجود دارد که مخارج بخش‌های غیرنظامی مانند آموزش، بهداشت، رفاه و زیرساخت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد." (همانجا) کسر بودجه اسرائیل در سال ۲۰۲۴ حدود ۶,۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود. "نسبت بدهی اسرائیل به تولید ناخالص داخلی این کشور نیز در سال گذشته با ۷,۷ واحد افزایش به ۶۹ درصد رسید" (همانجا) «کمون شماره ۴۱ - مقاله "دوستان و دشمنان مردم غزه چه نیروهائی هستند؟"»

این یکی از عواملیست که اسرائیل را وادار میکند هر چه سریعتر به درگیری

غزه پایان دهد. این پایان از نظر این نیروی فاشیستی اشغال سریع غزه و ضمیمه کردن آن به کشور اسرائیل است. عوامل دیگر عبارتند از:

- فشار دولت ترامپ: دولت ترامپ به مردم آمریکا صلح جهانی را وعده داده است. او به اسرائیل فشار می‌آورد که هر چه زودتر مسأله غزه را با اشغال کامل منطقه به نفع خود، فیصله دهد.

- بی عملی و نظاره‌گری کشورهای غربی و شرقی مثل چین و روسیه، ژاپن و هند و... که عملاً دست اسرائیل را در نسل کشی فلسطینیان و ضمیمه کردن منطقه غزه به خاک خود، باز می‌گذارد.

- فشار مردم جهان در پایان دادن به نسل کشی بزرگ قرن. این فشاریست خرد کننده زیرا که مردم هر روز آگاه‌تر، متحدتر و منسجم‌تر می‌گردند. علیه این نیرو در صورت تکامل و توسعه بیشترش، هیچ نیروئی در جهان قادر به ایستادگی نیست. اسرائیل می‌خواهد پیش از تأثیر بازدارندگی بیشتر این نیرو، قضیه غزه را حل کرده باشد.

بر این مبنا «بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل اوایل ماه جاری اعلام کرده بود قصد دارد غزه و مناطق پرجمعیت دیگر را اشغال کند.» (یورونیوز فارسی)

پس از آن وزیر دفاع اسرائیل که عضو کمیته دفاع نتانیاهو است، طرح تصرف شهر غزه را تأیید کرد. و «وزارت دفاع اسرائیل همچنین مجوز فراخوان حدود ۶۰ هزار نیروی ذخیره را برای تصرف شهر غزه صادر کرده است» (همانجا).

عصر روز دوشنبه ۱۸ آگوست ۲۰۲۵ (۲۷ مرداد ۱۴۰۴) تانک‌های ارتش اسرائیل تهاجم مجدد به جنوب غزه را آغاز کردند و سمت شهر غزه را در پیش گرفتند. «ما عملیات مقدماتی و نخستین مراحل حمله به شهر غزه را آغاز کرده‌ایم و هم اکنون نیروهای ارتش در حومه این شهر مستقر هستند.» (افی دفرین، سخنگوی ارتش اسرائیل - یورونیوز)

برنامه اسرائیل این است که با اشغال دائمی غزه و حاکمیت سیاسی - نظامی بر آن

فلسطینیان آن خطه را تمام و کمال نابود کند. یک نسل کشی کامل و در تاریخ بی سابقه. این اقدام اسرائیل یک اقدام عملی با نتایج ملموس خوفناک برای مردم غزه و مردم جهان است. در مقابل این اقدام:

- حماس برای به دست آوردن یک آتش‌بس شکننده مشغول نرمش و انعطاف پذیری نسبت به طرح آمریکا و برگزاری جلسات مختلف با قطر، مصر و ترکیه است. هاکان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه در سفرش به مصر «با عبدالفتاح السیسی، رئیس جمهور مصر، دیدار کرد و درخواست رسمی آنکارا را برای میانجیگری در از سرگیری ارتباط بین مصر و جنبش حماس در مورد پرونده‌های معلق مطرح کرد.» (خبرگزاری مهر)

سازمان ملل متحد یعنی جایی که نمایندگان پر خور و فربه بورژوازی امپریالیستی و غیر امپریالیستی برای دیدار و خوش و بش دور هم جمع می‌شوند و به ماست مالی کردن جنایات یکدیگر می‌پردازند و وقت گذرانی می‌کنند، اقدامات کوبنده‌ای علیه اسرائیل انجام داده است. توجه کنید: «فیلیپ لازارینی، کمیسر کل آژانس امدادسانی و کارایی سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی (آنروا) تصریح کرد: «وضعیت در غزه از هر نظر جهانی است. انکار گرسنگی در غزه، فجیع‌ترین جلوه از غیرانسانیت است.» (ایسنا) انگار مردم دنیا کور و کر هستند و وقایع را نمی‌بینند و منتظر اطلاع رسانی ایشان نشده‌اند. و ایشان با بصیرت و دور اندیشی یک کودک ۶ ساله که غزه‌ای و گرسنگی کشیده نیست می‌گوید: «بازگشایی تمام گذرگاه‌ها و برقراری فوری آتش‌بس در نوار غزه امری ضروری است.» خیلی «عالمانه» است. از این بیشتر نمی‌شود به مردم زجر کشیده و در شرف نابودی کمک کرد.

تشکیلات خودگردان فلسطین نیز مشغول بیانیه صادر کردن است که «عجز و ناتوانی جامعه بین‌المللی در توقف فوری

گرسنگی، نظام اخلاقی کشورهای جهان و جامعه بین‌المللی را زیر سؤال می‌برد.» البته این تشکیلات هنوز نفهمیده است که اخلاق بین‌المللی دولت‌های سرمایه‌داری، همین نشستن و نظاره کردن و لذت بردن از لذت بردنشان هم با مقدار پولی که به انباشتن سرازیر می‌شود، رابطه مستقیم دارد. سرمایه‌داری اخلاق دیگری نمی‌شناسد.

دیدبان حقوق بشر نیز سنگ تمام می‌گذارد و «هدف قرار دادن مدارس پناهگاه آوارگان در غزه توسط رژیم صهیونیستی را حملاتی غیرقانونی توصیف کرد که هیچ توجیهی برای آنها وجود ندارد.» (تسنیم) وقعا! خوب شد که گفت. والا ما نمی‌دانستیم که هیچ توجیهی وجود ندارد!

نهادهای داخلی و بین‌المللی و کمیته‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد به جامعه جهانی رهنمود داده است که برای توقف جنگ باید رژیم اسرائیل را تحت فشار قرار داد. چگونه؟ معلوم نیست. خدا را شکر که این رهنمود هم داده شد!

در این مابین سخنگوی سازمان ملل چیز بدیعی را کشف کرد. او می‌گوید: «ما با خشونت شهرک نشینان در کرانه باختری مخالفیم چرا که سلامتی فلسطینیان و زندگی شرافتمندانه آنان را به خطر می‌اندازد.» مردم تا بحال فکر می‌کردند که خشونت شهرک نشینان اسرائیل نسبت به فلسطینیان نوار غزه، زندگی شرافتمندانه برای فلسطینیان به همراه می‌آورد. خوب شد که ایشان حقیقت را کشف فرموده و ما را از گمراهی بیرون آوردند.

انگلستان نیز مانند فرانسه مکرون فیل هوا کرد. همان طور که مکرون با داد و فریادش در مورد به رسمیت شناختن دولت فلسطینی تلاش کرد افکار عمومی را از قتل عام شدن مردم غزه به سوی خودش بکشاند، همان طور هم دولت انگلستان با دعوت نکردن نماینده اسرائیل در نمایشگاه دفاعی در لندن و سرو صدای جهانی در این مورد، سعی می‌کند نگاه مردم را از تهاجم فاشیست‌های

یک کشور خارجی بود، غزه یک منطقه اسرائیلی خواهد شد، و ضربات مردم غزه ضربه از درون به حساب می‌آید و تأثیرش صد چندان است. پیشرفت این پروسه می‌تواند از نظر استراتژیک به یک کشور فلسطینی اسرائیلی بیانجامد که هیچ نیروی مرتجعی قادر به جلوگیری از آن نخواهد بود.

نوشته‌ای از سپیده قلیان

دریا برایت خاطره می‌شود و خاطره‌اش دیوانه‌ها می‌کند و چهره‌ی پاک عزیزی انعکاس دریا می‌شود. بگذریم. هفته‌ی پیش در را بستم و به مدرسه‌ی طه‌ورا رفتم. از صبح با قطعی برق، آب و اینترنت کلنجار رفته بودم. انگار دیگر چیزی به نام زندگی نمانده است. ما پس‌مانده‌های چیزی را در لابه‌لای زمان پیدا می‌کنیم و در جیب‌هایمان می‌گذاریم که هرچه باشد، انصافاً زندگی نیست. این را هم من می‌دانم، هم راننده‌ی اسنپ. وقتی به مدرسه رسیدم، باورم نمی‌شد در این اوضاع اسفناک که سایه‌ی جنگ، فقر و قحطی بالای سرمان است، مدیر مدرسه به‌خاطر تار مویی با بد و بیراه به طه‌ورا، پای کلانتری و مأمور را به مدرسه باز کند و کار به شکایت بکشد. جرم؟ فقط تار مو. همین. باشگاهی که به آن می‌رفتم هم به‌خاطر چند تار مو پلمب شده است. کافه چاپلین، جایی که گاهی با بچه‌ها برای فراموشی شرایط فاجعه‌بارمان در جامعه به آن پناه می‌بردیم، بعد از رفع پلمب، حالا یک پلاکارد، حتماً به اجبار، جلوی درش نصب کرده: «لطفاً شئونات اسلامی را رعایت کنید.» خب، واضح است: من نمی‌خواهم شئونات اسلامی شما را رعایت کنم. فکر می‌کنم با این همه دزدی و آدم‌کشی، اصلاً در جایگاهی نیستید که بخواهید به‌خاطر تار مو کسب و کار آدم‌ها را پلمب کنید. بخواهید برای ما امر و نهی کنید. این عکس‌ها هم از پیش محکوم است. بودن ما محکوم است. هرکس در این راه ذره‌ای در برابر این محکومیت قد علم کند، با تمام نیرو به

تمام کشورهاست. ضربات این نیروی غیر متشکل از پائین است که برخی دولت‌ها را مجبور می‌کند از بالا علیه اسرائیل موضع بگیرند. ولی آن‌ها به علت خصلت سرمایه‌دارانه خود موضعی آبیکی اتخاذ می‌کنند. هر اندازه که این نیروی مردمی متشکل‌تر گردد به همان اندازه ضربات آن علیه مرتجعین بین‌المللی کوبنده‌تر خواهد شد.

در شرایط کنونی بین‌المللی که در اکثر کشورها دولت‌های راست‌گرا و یا فاشیستی حاکم است، امکان دارد که اسرائیل بتواند کل غزه را به اشغال درآورد و سربازانش در آنجا مستقر شوند.

اگر چنین شود، همان بلائی بر سر سربازان اسرائیل در غزه می‌آید که بر سر سربازان آمریکا در عراق آمد.

تا وقتی تهاجم یک نیروی ارتجاعی خارجی به کشوری که مردم آن تحت رهبری یک حزب کمونیست واقعی راستین متشکل نیستند، در جریان است، این نیروی مهاجم مرتب پیروزی به دست می‌آورد، نیروهایش در مرحله اول از هوا کشور مورد تهاجم را بمباران می‌کند، سپس سربازانش وارد این کشور میشوند و تا وقتی در حرکت و پویائی هستند، کشور را گام به گام اشغال می‌کنند. سپس فاز آرامش شروع میشود. سربازان دیگر در تهاجم نیستند بلکه برای حفظ کشور مورد تهاجم حالت دفاعی می‌گیرند. از این لحظه به بعد تهاجم مردم متشکل و غیر متشکل کشور مورد تهاجم شروع میشود و تک‌تک و یا گروه‌گروه از سربازان مهاجم را نابود می‌کنند. این پروسه را ما در افغانستان و در عراق به روشنی میتوانیم ردیابی کنیم. آمریکا به عنوان بزرگترین کشور نظامی جهان مجبور شد زیر ضربات مردم افغانستان و عراق این دو کشور را ترک کند. در عراق تعداد اندکی از سربازان آمریکا در مقرهای خود شب و روز را در هراس به سر می‌بردند.

اگر اسرائیل بتواند غزه را اشغال کند که به نظر می‌آید چنین نیز خواهد شد، آن وقت بر خلاف عراق که برای آمریکا

اسرائیلی به شهر غزه، منحرف کند. «نمایندگان دولت اسرائیل به نمایشگاه تسلیحاتی معروف در لندن دعوت خواهند شد. با این حال، شرکت‌های این کشور مورد استقبال قرار می‌گیرند.» (NTV) یعنی برای منحرف کردن افکار عمومی از تهاجم اسرائیل به شهر غزه، از دعوت دولتمردان اسرائیلی به نمایشگاه جلوگیری میشود ولی سود کنسرن‌های بزرگ اسرائیلی باید با شرکتشان در این نمایشگاه تضمین گردد. مواضع انقلابی و کوبنده نماینده چین سوسیال امپریالیستی، رژیم اسرائیل را در جای خود می‌خکوب کرد. فو تسونگ، نماینده دائم چین در سازمان ملل متحد گفت: «تنها راه حل این بحران، از مسیر مذاکرات آتش‌بس و راه حل سیاسی می‌گذرد و چین از اسرائیل می‌خواهد فوراً همه عملیات‌های نظامی در غزه را متوقف کند.» (تسنیم) نتانیاهو هم حتماً گفته است که امر امر ملوکانه است و همه سربازان خود را به اسرائیل فراخواهم خواند.

چنان که ملاحظه میشود در لحظه کنونی جهان، هیچ دولتی به طور واقعی و عملی از مردم زجر دیده و ستم کشیده غزه پشتیبانی نمی‌کند. حرف می‌زنند و در جای خود مینشینند. حرف می‌زنند و عمل نمی‌کنند.

نتانیاهو در روز ۹ سپتامبر از مردم شهر غزه می‌خواهد که آنجا را ترک کنند: «در دو روز ۵۰ برج متعلق به تروریست‌ها را تخریب کردیم و این تنها مرحله آغازین مانور زمینی گسترده در شهر غزه است. به ساکنان می‌گویم: هشدار داده شده‌اید، همین حالا این منطقه را ترک کنید.» (بی بی سی فارسی) ولی اکثریت قاطع مردم غزه در تظاهراتی بی‌سابقه در مرکز شهر اجتماع کرده و اعلام نمودند که در شهر خود می‌مانند و آنجا را ترک نخواهند کرد. این موضع حرف دل مردم مترقی، زحمتکش و استثمار شده جهان است.

تنها نیروی عظیمی که با تمام احساس و اخلاق و عمل از مردم غزه پشتیبانی میکند، زحمتکشان و نیروهای مترقی

هستی‌اش هجوم می‌آورند. با این حال، من در این شهر، میان تمام خطوط و آزارهایی که به سمت می‌آیند، هنوز قدم برمی‌دارم. گاهی مثل گذشته با خودم می‌گویم: «سپیده، اولین اقدام جنگی‌ات چیست؟» و خودم جواب می‌دهم: «تماسی با خورشید». سرم را از پنجره بیرون می‌آورم، اما خورشیدی در کار نیست؛ آسمان سیاه و کبود است. ولی من تصمیمم را گرفته‌ام. تصمیم گرفته‌ام بمانم. از همین‌جا که هستم، با همین اندوه، با تمام جدل‌ها، بمانم. اینکه بمانم و چه کنم، البته مسئله است. مسئله‌ای که حل شده است. برای مقاومت دیگر بس است. این بار فقط مقاومت نمی‌کنیم؛ قدم‌ها را جلوتر برمی‌داریم.»

جنگ در اوکراین و درماندگی نیروهای امپریالیستی

کسب قدرت سیاسی در آمریکا سعی کرد در یک نشست با پوتین سریع و قطعی به جنگ خاتمه دهد. این توهم به سرعت شکست خورد.

ترامپ در ۲۳ تیر ۱۴۰۴ برای پایان دادن به جنگ روسیه و اوکراین یک مهلت ۵۰ روزه تعیین کرد و تهدید نمود که در صورت تخطی روسیه از این فرمان، تحریم‌های آمریکا علیه روسیه را ۱۰۰ درصد افزایش خواهد داد.

ولی او در ۷ مرداد مهلت ۵۰ روزه را به ۱۰ روز رساند و چون میدانست که جنگ این دو کشور که در واقع جنگ روسیه با آمریکا و کشورهای اروپایی‌ست به این زودی پایان نخواهد یافت گفت که بعد از این مهلت در مورد اعمال تحریم‌های بیشتر بعداً تصمیم خواهد گرفت. ولی این پشتک واروی ناشیانه سیاسی و تاکتیکی نیز شکست خورد و جنگ پایان نگرفت.

سیاست ضرب‌العجل تعیین کردن، با سیاست مذاکره و رفتن مکرر استیون ویتکوف به روسیه ماست مالی شد. ویتکوف فرستاده ویژه ترامپ تا کنون چند بار راهی روسیه شده است:

۱۱ آوریل ۲۰۲۵ (۲۲ فروردین ۱۴۰۴): ملاقات با پوتین

۲۵ آوریل ۲۰۲۵ (۵ اردیبهشت ۱۴۰۴): ملاقات با پوتین که منجر به تبادل زندانیان سیاسی دو کشور شد.
۷ آگوست ۲۰۲۵ (۱۵ مرداد ۱۴۰۴): ملاقات با پوتین

ترامپ بعد از هر ملاقات ویتکوف با پوتین اعلام کرده است که ملاقات خیلی سازنده بوده است. همزمان راشاتودی مینویسد: «یک مقام کاخ سفید گفت که انتظار می‌رود تحریم‌های ثانویه علیه روسیه روز جمعه اعمال شود.» این بدان معناست که مذاکرات مثبت نبوده و نتایج دلخواه حاصل نگردیده است.

واکنش روسیه به تهدیدات ترامپ خونسرانه و با لبخند است. «معاون رئیس شورای امنیت روسیه گفت، اظهارات رئیس جمهور آمریکا درباره وضع تحریم‌های صد درصدی علیه مسکو یک «اولتیماتوم نمایشی» برای روسیه است که اهمیتی به آن نمی‌دهد.» (خبرآنلاین)

در عین حال دبیر کل ناتو می‌گوید: «دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا می‌خواهد این سلاح‌ها را به اوکراین تحویل دهد تا مطمئن شویم که اوکراینی‌ها می‌توانند در این جنگ دوام بیاورند و از خود در برابر روس‌ها دفاع کنند. اما ما در اروپا باید هزینه آن را بپردازیم.» این گفتار چند معنا دارد:

۱- حل سریع روند صلح ترامپ به شکست انجامیده است. آمریکا دوباره به اوکراین سلاح صادر میکند. ترامپ که میگفت می‌خواهد در جهان صلح برقرار کند، خود وارد جنگ میشود.
۲- مرگ خوب است ولی برای همسایه. سلاح آمریکائی به اوکراین صادر میشود به هزینه کشورهای اروپائی و نه به هزینه آمریکا.

۳- به این ترتیب آمریکا با فروش وسیع سلاح به اروپا برای فرستادن به اوکراین، در کلیه صندوق‌های مالی کشورهای اروپائی مثل آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، لهستان و... را می‌گشاید و بخش عظیمی از ثروت این کشورها را با مکنده‌های خود می‌مکد.

سپس نشست آلاسکا بین پوتین و ترامپ

سازمان داده شد.

در ابتدا هواپیمای ترامپ با اسکورت بمب افکن ب۵۲ و سپس هواپیمای پوتین با اسکورت جنگنده‌های اف ۳۵ بر زمین نشست. ترامپ برای پوتین، یعنی همان کسی که خودشان او را در دادگاه لاهه به عنوان یک جنایتکار جنگی محکوم کردند و حکم جلب‌اش را صادر نمودند، فرش قرمز گستراند و در پذیرائی از او سنگ تمام گذاشت.

ولی این نشست به هیچ توافق قابل لمسی نینجامید حتی به آتش بس موقت در اوکراین. آن‌ها بعد از نشست خود حتی حاضر نشدند به سؤالات خبرنگاران جواب بدهند. این نشست بدون حضور زلنسکی برگزار شد.

پوتین در این نشست علاوه بر طرح چند نکته منجمله امنیت مرزها (روشن نیست او از کدام مرز صحبت میکند) چنین می‌گوید: «من به هم‌تایان آمریکایی خود توضیح دادم که این بحران یک شبه به وجود نیامده است ریشه‌های عمیق تاریخی سیاسی و امنیتی دارد. اگر این دلایل بنیادین رفع نشود هیچ آتش‌بس و توافق‌نامه‌ای نمی‌تواند صلح پایدار بیاورد.» از نظر پوتین این مسائل بنیانی و تاریخی یعنی اوکراین به ویژه سه استان متصرف شده توسط روسیه تاریخاً به روسیه تعلق داشته و اکنون نیز باید تعلق داشته باشد.

موقعیت برتر روسیه در جنگ اوکراین باعث گردیده که پوتین با طرح روشن و خونسرد در این گونه نشست‌ها شرکت کند و مواضع خود را روشن بیان نماید. در عین حال تحریم‌های سنگین آمریکا، روسیه را نمیلرزاند. اقتصاد روسیه در حال رشد است. مشتری‌های پر و پا قرصی برای نفت خود دارد. با وجود فروش ارزان نفت به هند و چین ولی درآمد خوبی برای بودجه سالیانه‌اش دارد.

از جانب دیگر دولت آمریکا به رهبری ترامپ نیز در عین حال که هیچ راه حلی برای پایان جنگ در اوکراین ندارد، زیرا همه تهدیدهای ترامپ شکست خورده است، هیچ علاقه‌ای هم به تمام شدن

جنگ در اوکراین ندارد. زیرا پراختی‌های خود به اوکراین را به صورت قراردادهای غارتگرانه سنگین استخراج مواد کمیاب اوکراین مثل لیتیوم جبران میکنند و هزینه سلاح‌های ارسالی به این کشور را از اروپایی‌ها می‌گیرد و سودهای میلیاردی نصیبش می‌گردد.

لذا پایان جنگ چشم انداز امیدوار کننده‌ای ندارد. مگر این که اوکراین شرایط روسیه را که به معنای از دست رفتن بخش تقریباً وسیعی از خاک اوکراین است، بپذیرد و متعهد شود که وارد پیمان ناتو نگردد.

در این اوضاع و احوال ملاقات زلنسکی و برخی سران کشورهای اروپایی با ترامپ در آمریکا روی میدهد. با وجود سران اتحادیه اروپا در کاخ سفید، ترامپ جلسه دو نفره با زلنسکی برگزار میکند و سران تحقیر شده و تو سری خورده اروپایی به صف در سالن انتظار به انتظار مینشینند. بعداً نشست سران اتحادیه اروپا با ترامپ، ماکرون و مرتس از آتش بس حمایت میکنند. ترامپ معتقد است اگر توافق اصولی به دست نیاید، آتش بس مسأله‌ای را حل نمیکند. در این میانه زلنسکی سکوت میکند. این نشست نیز نشان داد که هیچ توافقی بین زلنسکی، ترامپ و سران اتحادیه اروپا در مورد حل مسأله اوکراین وجود ندارد. در این نشست ترامپ امید میدهد که «اگر همه چیز خوب پیش برود نشست سه‌جانبه خواهیم داشت. در این صورت، احتمال دستیابی به صلح بسیار بالا می‌رود.» تمام اولتیماتوم‌های ترامپ به روسیه نقش آب شده و حیثیت او در بین مردم آمریکا به شدت رو به کاهش است. دیگر از مهلت ۵۰ روزه و بعد ۱۰ روزه و سپس تهدید به افزایش تحریم‌ها علیه روسیه صحبتی در میان نیست.

در این میان مردم اوکراین و روسیه هر روز قلع و قم میشوند، کلیه زحمتکشان جهان باید مخارج سنگین کمر شکن این جنگ را تحمل کنند ولی سودهای عظیم این جنگ خانمان سوز را سرمایه‌داران چند کنسرن بزرگ بین‌المللی نصیب خود می‌کند.

این جهان روی نظم وارونه است.

چرا آمریکا بعد از پایان جنگ هیروشیما و ناکازاکی را بمباران کرد؟

حدود ۴۴۳ هزار نفر در یک لحظه جان باختند و ده‌ها هزار نفر نیز در هفته‌ها و ماه‌های بعد از انفجار ناشی از تشعشعات اتمی و ضربات جسمی جان خود را از دست دادند. در طول تاریخ بشر این بزرگترین جنایت و قتل عام گسترده است.

جنگ جهانی دوم در ۸ و ۹ ماه مه که آلمان و ایتالیا بدون قید و شرط مجبور به تسلیم گردیدند پایان یافت. دولت ژاپن از این تاریخ تا ۶ آگوست ۱۹۴۵ سه بار تمایل خود را به پایان درگیری و تسلیم بدون قید و شرط اظهار کرده بود.

در واقع بمباران هیروشیما و ناکازاکی اندکی بعد از پایان واقعی جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. دو کشور از سه کشور متحد (آلمان، ایتالیا) تسلیم شده بودند. دولت شوروی در کنفرانس سران متفقین در ژوئیه ۱۹۴۵ تعهد کرده بود که بر ارتش ژاپن در شرق دور پیروز شود و آن را از خاک اتحاد شوروی بیرون راند: «در ۱۰ اوت عملیات شوروی آغاز گردید و در ۲۳ اوت ارتش کوانتون (Kwantung) تسلیم شد. تقریباً ۶۰۰ هزار سرباز ژاپنی به اسارت جنگی شوروی درآمدند و ۳۰ هزار سرباز در جنگ کشته شدند.» (گرهارد شنهن - استالین، یک بیوگرافی مارکسیستی)

بدین ترتیب دولت ترومن بدون این که خطری از جانب ژاپن تهدیدش کند و یا آتش جنگ دوباره از جانب ژاپن برافروخته گردد، بخشی از مردم این کشور را نابود کرد و جنایت هولناکی را به شناسنامه پر از جنایت امپریالیسم آمریکا و سیستم جهانی سرمایه‌داری اضافه نمود.

بیانات ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا نشان میدهد که او به یک علت مصمم است از سلاح اتمی استفاده کند. «اگر ژاپنی‌ها شرایط ما را نپذیرند، باید

از آسمان منتظر بارانی از ویرانه باشند که تا کنون زمین شاهد آن نبوده است» (ترومن - خاطرات - جلد ۲ - صفحه ۴۶۲) ولی دولت ژاپن سه بار اعلام کرده بود که شرایط متحدین را می‌پذیرد. ولی ترومن نقشه دیگری در استفاده از این بمب‌ها در سر می‌پروراند. او می‌گوید: «من به این بمب‌ها به عنوان سلاح نظامی نگاه می‌کردم و هیچگاه شک نداشتم که آن‌ها به کار برده خواهند شد. وقتی من با چرچیل صحبت کردم، بدون تامل گفت که او طرفدار استفاده از بمب اتمی است» (ترومن - خاطرات - جلد ۲ - صفحه ۴۶۲)

چرا دولت ترومن زمانی که ضرورت استفاده از سلاح اتمی در میان نبود، هیروشیما و ناکازاکی را بمباران کرد؟ زیرا در جریان و بعد از پایان جنگ قدرت عظیم اتحاد شوروی در مقابل غرب و به ویژه امپریالیسم تازه قدر قدرت شده آمریکا قرار داشت. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بعداً با ظهور جمهوری سوسیالیستی خلق چین به قدرت بی همتای جهانی تبدیل شد، برای پرولتاریای جهان و دیگر زحمتکشان تنها آلترناتیو بالفعل سرمایه‌داری و امید پر تشعشع آینده آن‌ها بود. لذا این قدرت باید مهار میشد. ترومن و چرچیل که در جریان جنگ و بعد از آن در موضعی ضعیف نسبت به اتحاد شوروی و چین قرار داشتند، باید ضرب شصتی نشان میدادند.

ترومن می‌گوید: «خطر جدیدی که ما در معرض آن قرار داریم، به همان اندازه آلمان نازی که به گذشته تعلق دارد، جدی است.» (همانجا)

آخرین اجلاس متفقین که در مورد صلح بعد از جنگ اختصاص داشت از ۱۷ ژوئیه تا ۲ ماه آگوست در پوتسدام (کنفرانس پوتسدام) ادامه یافت. بعد از این اجلاس استالین هنوز در قطار به سوی مسکو در حرکت بود که هیروشیما و ناکازاکی با بمب‌های اتمی آمریکا نابود شدند.

در واقع دولتمردان آمریکا توسط این بمب‌ها استالین و اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی را تهدید میکردند که اگر تابع ما نباشید، برای شما نیز سرنوشتی غیر از هیروشیما و ناکازاکی متصور نیست.

استالین در همان قطار به مسئولین امور دستور داد در همین لحظه کار ساختن بمب هسته‌ای را آغاز کنید. فقط ۴ سال بعد از آن در ۲۹ آگوست ۱۹۴۹ با انفجار اولین بمب هسته‌ای اتحاد شوروی، آمریکا دیگر تنها دارنده سلاح هسته‌ای نبود. انحصار آمریکا در این مورد درهم شکسته شد.

جنگ و کشتار یکی از مصائب اکثریت مطلق مردمان جوامع طبقاتیست. سلاح اتمی این کشتار را در ابعادی فاجعه‌بار گسترش میدهد و به نابودی میلیون‌ها انسان در سال‌های بعد از هر انفجاری میانجامد.

کمونیست‌ها و تنها طبقه مترقی جهان یعنی پرولتاریای بین‌المللی خواهان جهانی بی جنگ هستند. ولی تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، نیروهای مختلف سرمایه در رقابت با هم جنگ را در اشکال، سطوح و ابزارهای مختلف ادامه میدهند. برای جلوگیری از خطر جنگ هسته‌ای و پایان همه جنگ‌ها، تنها یک راه وجود دارد، سرنگونی نظام سرمایه‌داری جهانی و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم.

پیمان ما با تاریخ:

شریفه محمدی باید زنده بماند

مقدمه

ما، به‌عنوان بخشی از وجدان تاریخی و پاسداران حافظه‌ی جمعی زمانه‌مان، سکوت در برابر حکم اعدام شریفه محمدی - کارگر، مادر و برآمده از دل تاریخ - را خیانتی نابخشدنی به حقیقت و انسانیت می‌دانیم.

این مانیفست فقط یک سند حقوقی برای رد یک بی‌عدالتی نیست، بلکه پژواک تاریخ مادی است. هر ضربه‌ای بر بدن یک انسان، ضربه‌ای است بر امکان‌های رهایی. هر گلولی که به طناب سپرده

شود، آینده‌ای است که در خفگی محکوم می‌شود.

شریفه محمدی یک فرد منفرد نیست. او گره‌ای در تار و پود هزاران زندگی کارگری است، پژواکی از حافظه‌ی مادران، تمنای نان و عدالت، و امید نسلی که آینده را از چنگال سرما و ستم بیرون می‌کشد. حکم اعدام او نه داوری بر یک تن، بلکه داوری بر امکان اندیشیدن و زیستن در جهانی دیگر است.

رویکرد فلسفی

در فلسفه‌ی رهایی و کنش سازمان‌یافته، تاریخ خطی خشک و مرده نیست، بلکه رودی پرتنش و پیچان است. در این رود دو نیرو همواره با هم می‌جنگند: شور و شکل.

شور، انفجار خلاقیت جمعی است، لحظه‌ای که جامعه می‌لرزد و جهانی نو طلب می‌کند. شکل، ظرفی است که آن شور را نگاه می‌دارد و به آتشی پایدار بدل می‌کند.

بی‌شکل، شور خاموش می‌شود؛ بی‌شور، شکل به بوروکراسی‌ای خشک و بی‌جان بدل می‌گردد. هر زمان که قدرت کوشیده این دیالکتیک را بشکند - با سرکوب شور در خیابان‌ها یا تقدیس شکل در معابد قدرت - تاریخ از حرکت ایستاده، به انحطاط رفته و فروپاشیده است.

شریفه محمدی، در این چشم‌انداز، صرفاً یک نام در پرونده‌ی قضایی نیست؛ او تجسد زنده‌ی دیالکتیک شور و شکل است. در زندگی و کنش او راهی گشوده می‌شود که از دل مبارزه‌ی سندیکایی برمی‌خیزد، اما افق رهایی همگانی را می‌نمایاند: راهی که خلاقیت و یادگیری جمعی را یکجا پاس می‌دارد.

اعدام او تنها حذف یک بدن نیست. تلاشی است برای بریدن پیوند اندیشه و کنش، برای خاموش کردن چرخه‌ی یادگیری جمعی و بازداشتن مسیر تاریخ. دفاع از شریفه محمدی یعنی دفاع از خود تاریخ: دفاع از حق جامعه برای دگرگونی و زنده ماندن.

بُعد تاریخی - مادی

ما در جهانی پرشکاف زندگی می‌کنیم: نابرابری‌های طبقاتی فزاینده، زمینی

زخمی زیر پامان، و سرمایه‌ی دیجیتالی که کار، اندیشه و حتی رویاها را می‌بلعد. این بحران‌ها مرزی نمی‌شناسند؛ ایران نیز بخشی از همین میدان پر آشوب است. ایران امروز آینده‌ی این تضادهاست: کارگرانی که نانشان در چنگال تورم و استثمار ربوده شده؛ زنانی که بدن و صدایشان به میدان نبرد بدل گشته؛ جوانانی که آینده‌شان در مه سرکوب و بیکاری گم شده است. در این بستر، شریفه محمدی پژواک خاموش همین صداهاست.

قدرت اما به‌جای شنیدن، طناب را آماده کرده است. امنیت را با سکوت خلط کرده، حال آنکه امنیت واقعی از مشارکت و عدالت می‌روید، نه از زندان و اعدام. حذف او یعنی تداوم چرخه‌ی خشونت تاریخی‌ای که همواره زخم‌ها را عمیق‌تر کرده و جامعه را به شکست‌های مکرر محکوم نموده است.

زنده ماندن او تنها بازگرداندن زندگی به یک انسان نیست: فرصتی است برای آنکه تاریخ خود را اصلاح کند و راهی نو به سوی رهایی بیابد. در سرنوشت او، سرنوشت همه‌ی ما بازتاب می‌یابد. اگر او بماند، آینده هم می‌ماند؛ اگر قربانی شود، فردای ما زخمی خواهد شد.

نقد روند قضایی

پرونده‌ی شریفه محمدی مسیر عدالت نبود، بلکه تراژدی‌ای از پیش نوشته‌شده بود. او بدون حق داشتن وکیل مستقل بازداشت شد. در سلول‌های تنگ، زیر فشار جسمی و روانی، کوشیدند حقیقت را از او بستانند. اما اعتراف زیر شکنجه صدای انسان آزاد نیست؛ پژواک ترس است.

حکم صادره بر اساس مدارک و اسناد نبود، بلکه بر پایه‌ی اتهامات سیاسی بود. یک بار دیوان عالی آن را نقض کرد، اما بار دیگر، با وجود همان کاستی‌ها، تأییدش نمود. این نشان می‌دهد که با یک نظام قضایی روبرو نیستیم، بلکه با آینده‌ای کج که عدالت را وارونه نشان می‌دهد.

از منظر حقوق جهانی بشر، این روند چیزی جز نمایش‌نامه‌ای ساختگی نیست. چنین حکمی هیچ مشروعیتی ندارد: نه بر

سلاح زنگ زده تروتسکیستی

۱۴

انجام گرفت، روشن شد که تروتسکیست‌ها در زمینه رسیدن مواد مورد نیاز ارتش ضد فرانکو، کارشکنی و تخریب کرده و ترور اعضای دولت جمهوری خواهان (جبهه واحد ضد فرانکو) را در برنامه داشته‌اند. تروتسکی در اسپانیا همدلی و همدستی خود با نازی‌های آلمانی و فاشیست‌های ایتالیایی که با تمام نیرو از زمین و هوا به کمک فالانژهای فرانکو شتافته بودند، نشان داد. او مدام تبلیغات ضد شوروی به راه می‌انداخت که گویا کشور شوراهای از کمک به انقلاب اسپانیا خودداری می‌کند. این دروغگوئی عیان به آن منظور بود که در آن لحظات حساس بدبینی نسبت به شوروی را - یگانه کشوری که به یاری انقلاب اسپانیا شتافته بود - بوجود آورد. حتی ارگان‌های تبلیغاتی بورژوازی جهانی مجبوره اقرار بوده و هستند که کشورشوراهای کمک‌های بی شائبه به انقلاب اسپانیا را انجام داد. یکی از این دستگاه‌های ضد کمونیستی اذعان دارد که علاوه بر اعزام ۵۹ هزار بریگارد از سوی کمینترن: «محموله نظامی شوروی در ماه اکتبر ۱۹۳۶ شامل ۴۲ هواپیمای جنگی پُلی کارپف ای ۱۵، ۱۶ و ۳۱ بود. در ۲۹ اکتبر هواپیمای توپولف اس ب-۲ در بمباران شهر سویلا شرکت داشتند ... کشتی باری "کامپشه" در ۴ اکتبر و کشتی باری "کمسومول" در ۱۲ اکتبر، محموله خود شامل تانک‌های ت-۲۶ را در بندر کارتانا تخلیه کردند ... تعداد مستشاران نظامی شوروی نهایتاً ۲۱۵۰ تن حدس زده می‌شوند ... مسئول مستشاران نظامی شوروی یان برزین بود ... علاوه بر ده نوع تفنگ و مسلسل، هواپیمای پیشرفته شکاری ای-۱۶ و تعداد ۶۰۰ تانک ت-۲۶ نیز از جمله تجهیزات جنگی شوروی برای اسپانیا بودند. در ضمن حدود دو هزار افراد مسلح نیز همراه محمولات بودند» (ویکی پدیا).

رهایی. و سوگند می‌خوریم آن را تا پیروزی ادامه دهیم.

ادامه مطلب

حکم اعدام شریفه محمدی تنها قتل یک انسان نیست، بلکه قتل امید است. آن را در هر زبان و در هر شهر محکوم کنید. پژواک همبستگی باید از مرزها و دیوارهای زندان بگذرد.

صدایتان را بلند کنید: در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و سندیکاها. بگذارید نام شریفه محمدی به نمادی جهانی از مقاومت بدل شود. دفاع از او یعنی دفاع از امکان رهایی؛ دفاع از حق جامعه برای یادگیری و برخاستن از خاکستر شکست‌ها.

پیمان ما

اعدام شریفه محمدی فقط کشتن یک انسان نیست، بلکه تلاشی است برای کشتن فلسفه‌ی رهایی. اما تاریخ رود زنده‌ای است که حتی میان صخره‌های استبداد راه می‌گشاید. هر گلوی خفه‌شده هزاران صدا می‌زاید.

ما شهادت می‌دهیم: تاریخ تسلیم نمی‌شود. شریفه محمدی نامی است بافته در خون و رنج هزاران کارگر، زن و مادر. حتی اگر اعدام شود، بر شاخه‌های تاریخ خواهد شکفت.

و با این همه، در برابر ما هنوز لحظه‌ی امکان باقی است: لحظه‌ی نجات. شریفه محمدی باید زنده بماند، چرا که با او امید، رهایی و پیمان ما با تاریخ زنده می‌ماند.

تعهد ما

نخواهیم گذاشت طناب بر گلوی آینده بیفتد. سکوت نخواهیم کرد، چرا که سکوت همدستی است. با صدایمان، با قلممان و با همبستگی‌مان مرگ را پس خواهیم زد.

این مانیفست پایان نیست، آغاز است: آغاز کارزاری برای زندگی، عدالت و رهایی. و سوگند می‌خوریم آن را تا پیروزی ادامه دهیم.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه»



اساس معیارهای عدالت جهانی و نه بر اساس وجدان انسانی. این حکم تنها یک چیز را نشان می‌دهد: ترس قدرت در برابر یک زن، یک مادر و یک کارگر. ترسی که نام دیگرش امید است.

فراخوان جهانی

اکنون، در لحظه‌ای که تاریخ بر تیغ تعادل ایستاده، این مانیفست را به وجدان مشترک انسانیت عرضه می‌کنیم: به سندیکاها، سازمان‌های حقوق بشری و همه‌ی آزادی‌خواهان حکم اعدام شریفه محمدی تنها قتل یک انسان نیست، بلکه قتل امید است. آن را در هر زبان و در هر شهر محکوم کنید. پژواک همبستگی باید از مرزها و دیوارهای زندان بگذرد. صدایتان را بلند کنید: در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و سندیکاها. بگذارید نام شریفه محمدی به نمادی جهانی از مقاومت بدل شود. دفاع از او یعنی دفاع از امکان رهایی؛ دفاع از حق جامعه برای یادگیری و برخاستن از خاکستر شکست‌ها.

پیمان ما

اعدام شریفه محمدی فقط کشتن یک انسان نیست، بلکه تلاشی است برای کشتن فلسفه‌ی رهایی. اما تاریخ رود زنده‌ای است که حتی میان صخره‌های استبداد راه می‌گشاید. هر گلوی خفه‌شده هزاران صدا می‌زاید.

ما شهادت می‌دهیم: تاریخ تسلیم نمی‌شود. شریفه محمدی نامی است بافته در خون و رنج هزاران کارگر، زن و مادر. حتی اگر اعدام شود، بر شاخه‌های تاریخ خواهد شکفت.

و با این همه، در برابر ما هنوز لحظه‌ی امکان باقی است: لحظه‌ی نجات. شریفه محمدی باید زنده بماند، چرا که با او امید، رهایی و پیمان ما با تاریخ زنده می‌ماند. تعهد ما

نخواهیم گذاشت طناب بر گلوی آینده بیفتد. سکوت نخواهیم کرد، چرا که سکوت همدستی است. با صدایمان، با قلممان و با همبستگی‌مان مرگ را پس خواهیم زد.

این مانیفست پایان نیست، آغاز است: آغاز کارزاری برای زندگی، عدالت و

سرکردگان کوکلاس کلان دخالت داشته باشد، آیا آن فرد را بایستی خیانتکار و دشمن مردم و شخصی پست فطرت دانست یا نه؟ من می‌گویم که آن شخص خیانتکاری پست فطرت و نابخشودنی است. گردانندگان جریانات تروتسکیستی چه پاسخی دارند؟ جناب بیانی چه می‌گوید؟ امید بر اینکه پاسخی صریح داده شود و نگویند که چنین سؤالی، سؤال "استالینیستی" و "مائونیستی" است و با توسل به این سلاح زنگ زده تروتسکیستی، از موضع‌گیری طفره روند.

ادامه دارد

با قیام سبزه‌ها از خاک

با قیام سبزه‌ها از خاک
با طلوع چشمه‌ها از سنگ
با سلام دلپذیر صبح
با گریز ابر خشم آهنگ
سینه‌ام را باز خواهم کرد!!
همره بال پرستوها
عطر پنهان مانده‌ی
اندیشه‌هایم را
باز در پرواز خواهم کرد.
سیاوش کسرایی



پند دهد که مبدا کاری کنید که سبب تقویب کمونیست‌ها شود. البته ناگفته نماند که همین مقاله را پس از ۹ ماه تأخیر و در زمانی که شرکت مشاورتی او علنی شده و پنهانکاری این خیانت بی‌فایده بود، انتشار داد. گردانندگان تروتسکیستی امروزی چگونه می‌توانند این اعتراف روشن تروتسکی به خیانت را برای فریب خوردگان بدور خود توجیه کنند. تا کنون سخنی در این باره علنی نکرده‌اند. تا کی بایستی منتظر اظهار نظر آن داعیان تروتسکیستی ماند. آوردیم، اظهار نظر و نه توسل به سلاح زنگ زده تروتسکیستی که چرا کمونیست‌ها - از منظر و در مکتب آنان "استالینیست‌ها" و "مائونیست‌ها" - دست

از افشای تروتسکی برنمی‌دارند. آقایان! لطف کنید و اقلأً درباره‌ی "معراج" "پیام‌آور" قرن بیستم اندک توضیحی بدهید تا دیگران از راه "گف" بیرون آیند. تصور کنید که روزی روزگاری، شخصی به دعوت سازمان امنیت جمهوری اسلامی و سرسخت‌ترین فالانژهای اسلامی، به منظور برنامه ریزی برای جلوگیری از فعالیت کمونیست‌ها، در یک جلسه مشترک با آن‌ها شرکت کند، یا بهمان منظور، در نشست مشترکی با عوامل سازمان سیا و

در چین نیز، در حالی که حزب کمونیست چین راسخانه علیه نیروهای تجاوزگر ژاپنی می‌جنگید، تروتسکی از هر گونه مقاله نویسی و لفاظی و کارشکنی علیه حزب کمونیست چین فروگذار نکرد. تروتسکی در چنان سراسیمگی سقوط به منجلا ب افتاده بود که به منظور نیل به مقاصد پلیدش، راهی بجز ادامه خوش خدمتی بیشتر به ارتجاع جهانی نمی‌شناخت. او به "کمیته دایز" که متشکل از رهبران فاشیست‌های آمریکائی و سرکردگان ضد کمونیست امنیتی پارلمان آمریکا بودند پیوست تا به قول خودش، درباره توقیف حزب کمونیست و کمینترن اعلام مخالفت کند، زیرا:

«در مورد کمینترن، توقیف تنها به این سازمان کاملاً منحرف و سازش پذیر کمک می‌کند. توقیف حزب کمونیست، فوری اعتبار این حزب را در چشم کارگران به عنوان مبارز آزادنده‌ی طبقه حاکم بازسازی می‌کند» (تروتسکی - مقاله: چرا پذیرفتم در کمیته دایز حاضر شوم).

تروتسکی به عنوان مشاور ارتجاعی‌ترین جناح‌های ضد کمونیست و پست‌ترین مقامات آمریکائی در یک نشست با آن‌ها شرکت می‌کند تا به آن‌ها

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا مارکسیست شده، سعی میکند تافته جدا بافته باشد، از نظر سیاسی همیشه قدری با دیگران زاویه داشته باشد تا بتواند خود را بنمایاند. برای این خرده بورژوا منافع پرولتاریا محلی از اعراب ندارد، آنچه او را به حرکت در می‌آورد، مرکز قضایا بودن خودش است. خرده بورژوا عاشق میکرفن است. نشستن در کنار انسان‌های اسم و رسم دار و جا گرفتن در موقعیت‌هایی که بتواند به پول و پله‌ای خود را نزدیک کند، از اهداف همیشگی زندگی اوست.

پرولتاریای جهان متحد شوید

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!
در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!
تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!
به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیدستان